

رشوه غیرمالی

علی اکبر ایزدی فرد^۱

چکیده

رشوه، از جمله مفاسد اخلاقی و بلایای بزرگ اجتماعی است که منشأ سودجویی، پلیدی، ظلم و بی عدالتی، پایمال شدن حقوق دیگران و سبب به وجود آمدن جو بی اعتمادی در جامعه می‌گردد. رشوه ممکن است به صورت مالی، فعلی یا قولی باشد. نظر مشهور میان فقهاء این است که متعلق رشوه مال است، اما سؤالی که مطرح است این است که آیا فعل و قول می‌تواند متعلق رشوه قرار گیرد؟ برخی از فقهاء قائل به تعمیم آن شده‌اند و بعضی دیگر فقط رشوه مالی را حرام دانسته‌اند، اما مشهور در این مورد نظر خاصی ابراز نکرده‌اند. آنچه در این مقاله مورد تحلیل و بررسی قرار می‌گیرد، تعمیم یا عدم تعمیم رشوه به فعل و قول، بررسی اقوال فقهای موافق و مخالف در این مورد و در نهایت بیان نظریه مختار که حرمت رشوه غیرمالی اعم از قول و فعل و تفصیل میان رشوه عملی (فعلی) و رشوه قولی در مسؤولیت مدنی و کیفری و عدم آن است.

کلید واژه‌ها رشوه غیرمالی، رشوه قولی، رشوه عملی، تعمیم متعلق رشوه.

طرح مسأله

ارتشاء معضله‌ای مرکب از مسایل مختلف است. آنچه در این مقاله مورد بحث قرار می‌گیرد، مسایل فقهی رشوه است. هر یک از مسایل رشوه، علی رغم تعلق به دانش

۱. دانشیار گروه حقوق دانشگاه مازندران

خاص مانند فقه، از خصلت چند تباری نیز برخوردار است. مسایل رشوه ریشه در گستره‌های مختلف چون اقتصاد، مدیریت، جامعه‌شناسی، روانشناسی، اخلاق حرفه‌ای و حقوقی دارد (نک: فرامرز قراملکی، ۳۰۴-۳۱۴).

رشوه براساس دیدگاه مشهور فقها (شهید ثانی، ۷۴/۳ و ۷۵؛ اردبیلی، ۴۸/۱۲؛ کرکی، ۳۵/۴؛ شیرازی ۱۵۸/۹۳) و نیز طبق قوانین موضوعه (ماده ۵۹۰ و ۵۹۲ قانون مجازات اسلامی و ماده ۳ قانون تشدید مجازات مرتکبین ارتشاء و... مصوب ۶۷/۹/۱۵ مجمع تشخیص مصلحت نظام)، عبارت از مالی است که از طرف باذل پرداخت می‌شود تا به نفع او حکم گردد. به بیان دیگر، علاوه بر رکن قانونی و معنوی، رکن مادی جرم رشاء این است که کسی وجه یا مال یا سند پرداختی را به طور مستقیم یا غیرمستقیم به قاضی یا مأمور دولت بدهد تا به نفع او حکم کند یا کاری را انجام دهد، اما به نظر بعضی از فقهاء (نجفی، ۱۴۶-۱۴۷؛ سبزواری، ۹۹/۱۶؛ یزدی، ۲۲-۲۱/۳؛ خوبی، ۲۶۲/۱؛ روحانی، ۲۶۹/۱۴) متعلق رشوه، علاوه بر مال، شامل افعال و اقوال نیز می‌گردد و به تعبیر صاحب جواهر، اگر در شمول آن شک شود، دست کم می‌توان آن دو (فعل و قول) را در حکم رشوه (همانجا) و یا ملحق به آن دو دانست (یزدی، همانجا).

توجه به دو نکته اهمیت طرح مسأله را توضیح می‌دهد: یک، رشوه از حیث آثار زبانبار اجتماعی معضله‌ای پردامنه و منشأ ظلم و بی‌عدالتی و موجب بسیاری از مفاسد اجتماعی، اداری، اقتصادی، اخلاقی و... است. در روایات نیز به عنوان سبب کفر به خدا، و رسولش (ص) (عاملی، ۱۶۲-۱۶۳؛ هندی، ۱۱۳/۶) و پایمال شدن حقوق دیگران (نهج البلاغه، خ ۱۳۱) معرفی شده است. دو، ممکن است قول و فعل نیز همانند مال بلکه بیشتر از آن در تحقق هدف و آثار رشوه تأثیر بسزایی داشته باشد. حال این سؤال مطرح است که اولاً چرا در متون فقهی، رشوه غیرمالی چندان مورد توجه فقهاء قرار نگرفته و به گفته صاحب جواهر، قبل از او کسی این موضوع را مطرح نکرده است (همانجا). به علاوه جمهور فقهاء، هرگاه از رشوه، بحث نموده‌اند، متعلق آن را فقط در

مال آورده‌اند. ثانیاً آیا رشوه فقط اختصاص به اموال دارد یا شامل موارد غیرمالی (قول و فعل) نیز می‌شود؟

چنانکه گفته شد، جمهور فقهاء در این مورد نظر خاصی مطرح نکرده‌اند، حتی بعضی از فقهاء در شمول رشوه بر موارد غیرمالی اظهار تردید کرده و قول به عدم شمول را قوی‌تر دانسته‌اند (آشتیانی، ۴۰). اما در مقابل، به نظر برخی دیگر، از جمله صاحب جواهر، متعلق رشوه علاوه بر مال، شامل افعال و اقوال نیز می‌گردد. وی ابتدا در طرح مسأله چنین می‌گوید: آیا رشوه به اموال اختصاص دارد یا هر چیزی که کسی به واسطه آن قصد رسیدن به حکم را داشته باشد (مانند اقوال و اعمال) هم رشوه است؟ مثلاً ستایش و مدح قاضی، برآوردن نیازهای او، اظهار احترام و اکرام به او و مانند آن. به نظر صاحب جواهر، آنچه قوی می‌نماید، عمومیت و شمول رشوه بر اعمال و اقوال است. وی معتقد است اگر در شمول آن شک شود یا جزم به عدم ورود آن دو تحت عنوان رشوه حاصل گردد، می‌توان گفت که دست کم آن موارد در حکم رشوه بوده و حرام است (نجفی ۱۴۶/۲۲-۱۴۷).

محقق سبزواری معتقد است که احقاق باطل و ابطال حق به هر طریقی که باشد حرام است و از آن جمله، عبارت است از چیزی که به قاضی داده می‌شود تا به نفع او به باطل حکم کند و به آن رشوه گویند (۹۷/۱۶). در متعلق رشوه فرقی میان مال و اعمال و منافع نیست (همو، ۹۹). سید محمد کاظم یزدی در تعمیم رشوه بر مال و غیرمال، با ظرافت و دقت خاصی بین اعمال و افعال فرق گذاشته و می‌گوید: «الرشوة قد تكون مالاً من عين أو منفعة و قد تكون عملاً للقاضي كخياطة ثوبه او تعمیر داره و نحوهما و قد تكون قولاً كمدحه و الثناء عليه لإمالة قلبه الی نفسه ليحكم له و قد تكون فعلاً من الافعال كالسعي في حوائجه و اظهار تعظيمه و تبجيله و نحو ذلك» (۲۱/۳-۲۲). برخی از فقهاء نیز تملق و چاپلوسی را که جنبه قولی دارد، از موارد رشوه دانسته‌اند (خویی، ۲۶۲/۱؛ روحانی، ۲۹۹/۱۴).

تحلیل مفهوم رشوة غیر مالی

کلمه «رشوه» از ماده «رشو» به معنای پاره و مزد است (طریحی، ۱/۱۸۴؛ صفی پور، ۱/۴۵۱). در غیث اللغات آمده: آن چه به کسی دهند تا کارسازی به ناحق کند و در فارسی قدیم آن را پاره گویند. رشاء طنابی است که به وسیله آن به آب می‌رسند (طریحی، همان). ابن منظور در تحلیل معانی و کاربردهای رشوه و مشتقات آن چه به معنای طناب، یا ریسمان دلو، یا دراز شدن گردن جوجه جهت گرفتن غذا از مادرش، یا اتصالات سیارات، یا رشد شاخه حنظل، یا طلب شیر توسط کودک شیرخواره، می‌نویسد یک وجه مشترکی وجود دارد و آن امتداد داشتن و متوسل شدن است و این با معنای اصطلاحی رشوه که نوعی توسل برای رسیدن به مقصود است، بی‌ارتباط نیست (لسان العرب، ذیل واژه).

در اصطلاح فقهاء، از رشوه تعاریف متعددی به عمل آمده است. در بعضی از تعاریف، رشوه به معنای آن چیزی است که برای حکم و قضاوت چه حق یا باطل پرداخت می‌شود؛^۱ از جمله محقق اردبیلی گوید: «و هی... ما یعطی للحکم حقاً او باطلاً». (۴۸/۱۲) در برخی از تعاریف، رشوه صراحتاً به پرداخت مالی معنا شده است. شهید ثانی گوید: «و هو اخذه مالاً من احدهما او منهما علی الحکم او الهدایة الی شیء من وجوه» (۷۵-۷۴/۳). در تعابیر شماری دیگر از فقهاء، رشوه عبارت است از هر چیزی که شخص با توسل به آن قصد دارد تا قاضی به نفع او حکم صادر نماید؛ چنانکه صاحب جواهر در تعریف رشوه گوید: «کلما قصد به التوصل الی حکم الحاکم» (۱۴۷/۲۲). به نظر خوبی، آنچه از کلمات فقهاء و لغویین استفاده می‌شود، این است که

۱. ناگفته نماند به نظر بسیاری از فقهاء (از جمله: طوسی، ۱۵۱/۸؛ ابن ادریس، ۱۶۶/۲؛ یزدی، ۲۳/۳) بلکه به اتفاق همه مسلمانان و براساس ماده ۳ قانون تشدید مجازات مرتکبین ارتشاء و اختلاس و کلاهبرداری، رشوه تعمیم داشته و افزون بر مورد قضاوت و حکم شامل غیر آن - یعنی اداری و مأموران دولت - نیز می‌گردد.

رشوه علاوه بر آنچه به قاضی داده می‌شود تا برای رشوه دهنده به حق یا باطل حکم کند، شامل تملق و هر امری نیز می‌گردد که رشوه دهنده بخواهد با توصل به آن به هدفش برسد (۲۶۲/۱).

یکی از عناصر رشوه، متعلق آن است. متعلق رشوه دو گونه است: یا به صورت مالی و به تعبیر روایات «سحت» است (عاملی، ۶۲/۱۲) و استفاده از آن حرام و تصرف در آن عدوانی محسوب می‌شود. از این رو، چیزی که رشوه دهنده پرداخت می‌کند، در ملکیت رشوه گیرنده قرار نمی‌گیرد و او موظف است آن را در صورت بقاء عین به صاحبش برگرداند و در فرض تلف عین، ضامن مثل یا قیمت آن است می‌باشد و این مورد اجماع فقهاء است (نجفی، ۴۰/۱۳۱؛ انصاری، ۸۸/۱).

دو، گاهی ممکن است، رشوه به صورت غیرمالی یعنی قولی و فعلی باشد، مثلاً کسی برای جلب نظر قاضی به مدح و ثنای او بپردازد و او را تعظیم و تکریم کند، یا به نفع او سخن گوید، یا امور و ضروریات زندگی او را انجام دهد؛ مثلاً در ساختن خانه به او کمک کند، اتومبیلش را تعمیر کرده و مایحتاج زندگی او را خریداری نماید. خلاصه اینکه با انجام عمل و گفتاری که موردپسند و نفع اوست، نظرش را به سوی خود جلب کند تا به نفع او حکم صادر نماید. بنابراین، در رشوه غیرمالی، قول و فعل (و عمل) به عنوان متعلق رشوه قرار گرفته و از عناصر آن محسوب می‌شوند.

دلایل موافقان ممنوعیت رشوه غیرمالی

مراد از ممنوعیت، همانگونه که اشاره شد عبارت از دو امر است: یک، حکم تکلیفی یعنی حرمت و حکم وضعی یعنی ضمان. مهمترین دلیلی که قائلان به رشوه غیرمالی بدان استناد جسته‌اند، اطلاق رشوه و عدم وجود دلیل در فرق میان مال و غیرمال است (سبزواری، ۹۷/۱۶).

توضیح اینکه، رشوه از مفاهیم عرفی است (همو، ۹۷) و در عرف لغویان و تعاریف فقهاء در مورد متعلق رشوه قیدی نیامده است، از این رو، اطلاق رشوه و نیز عرف عقلاء

بر تعمیم رشوه به مال و غیرمال دلالت دارد. به عنوان نمونه، ابن اثیر در تعریف رشوه می‌گوید: «الوصولة الى الحاجة بالمصانعة» (۲/۲۲۶). این تعریف مطلق بوده و شامل هر چیزی است که رشوه دهنده بخواهد با توسل به آن به هدفش برسد، به ویژه این که کلمه «الوصولة» و «بالمصانعة» عام بوده و تبانی هم با پرداخت مال تحقق می‌یابد و هم با امور غیرمالی. به نظر مجلسی، مصانعة به معنای رشوه است با احتمال مداراة در آن (۲۷۲/۱۰۴)، که در این صورت، رشوه در این معنا اعم از مال و غیرمال است. خوبی که معتقد به رشوه غیرمالی است، در بحث رشوه تعریف مزبور را ضمن تعاریف دیگر آورده است (۱/۲۶۳).

بعضی دیگر از لغویان در تعریف رشوه گفته‌اند: «ما يعطيه الشخص الحاكم...» (طریحی، ۱/۱۸۴). عده‌ای از فقهاء نیز نظیر همین تعریف را از رشوه نموده‌اند؛ از جمله محقق اردبیلی می‌گوید: «وهی... ما يعطی للحکم...» (۳/۴۸). سید محمدکاظم یزدی می‌گوید: «وهی ما يبذله للقاضي ليحكم له...» (۳/۲۱). در این تعاریف کلمه «ما» که متعلق رشوه است اطلاق داشته و شامل هر نوع امتیاز، بخشش و منفعتی است که رشوه دهنده در اختیار رشوه گیرنده قرار می‌دهد. بدیهی است که امتیازات غیرمالی نیز می‌تواند قابل اعطاء و بذل بوده و مورد استفاده قرار گیرد.

خوبی می‌گوید: «من نه از طریق خاصه و نه از طریق عامه نصی نیافتم که موضوع حقیقت رشوه را بیان کرده باشد. پس در مورد ماهیت و معنی رشوه باید به عرف و لغت و تعاریف فقهاء مراجعه کرد» (۱/۲۶۳). آنچه از کلمات فقهاء و عرف و لغت استفاده می‌شود این است که رشوه عبارت است از آنچه شخص به دیگری می‌دهد تا به نفع او به حق یا باطل حکم کند و این اعطاء شامل هر نوع بخشش و امتیاز می‌گردد.

از سوی دیگر، پاره‌ای از فقهاء از جمله محقق اردبیلی در مورد حرمت رشوه، دلیل عقلی را قبل از دلیل نقلی ذکر کرده و گوید: «دليله العقل والنقل کتاباً و اجماعاً من المسلمین» (۱۲/۴۹). همو و برخی دیگر از فقهاء، از جمله کرکی (۴/۳۵) ادعای اتفاق

مسلمانان بر حرمت آن نموده‌اند. برخی دیگر از فقهاء، از جمله صاحب جواهر، رشوه را عبارت از چیزی می‌دانند که نفس پاک و عقل سلیم آن را قبیح دانسته و خواستار دوری از آن است (۱۴۸/۲۲). حتی به نظر بعضی از فقهاء، حرمت رشوه از طریق عقل به این جهت که از مصادیق بارز ظلم و عدوان است، یک امر بدیهی بوده و نیاز به استدلال دیگر ندارد (موسوی اردبیلی، ۳۴۲).

به علاوه، فلسفه حرمت رشوه اجرای عدالت، دفع ظلم و ستم و جلوگیری از ابطال حق و احقاق باطل است. هر چند در آیات و روایات علت حرمت رشوه به طور صریح بیان نشده و همین امر دلیل بر عقلی بودن حرمت رشوه نیز می‌تواند باشد، ولی با تنقیح مناط می‌توان از بعضی روایات علت حرمت رشوه را به دست آورد و آن ظلم و ستم و تجاوز به حقوق دیگران است؛ از جمله روایت صیرفی از امام کاظم (ع) است که در آخر حدیث امام (ع) فرمودند: آنچه را که به وسیله آن، مالت را اصلاح کنی (و جلوی ظلم و ستم را بگیری و چاره‌ای جز این نباشد) اشکالی ندارد. آنگاه امام (ع) لختی درنگ کرده فرمودند: اگر به آنها رشوه دهید کمتر از شرط (و آن چه قرار داده شده) از شما می‌گیرند؟ عرض کردم: آری. فرمودند: اگر چنین است رشوه فاسد است (عاملی ۱۲/۴۰۹-۴۱۰). واضح است که فساد رشوه به دلیل خروج از عدالت و ظلم و تجاوز به حقوق دیگران است.

از این رو، از هر راهی که انسان بخواهد با توسل به آن به مقصود سوء و پلید خود دست یابد و حکم را به نفع خود تغییر دهد، رشوه محسوب شده و حرام است. با توجه به آنچه گفته شد، مهمترین دلیل بر حرمت رشوه عقل است و حرمت آن قبل از اینکه یک حکم شرعی باشد و از ناحیه شارع مقدس مورد تقبیح قرار گیرد، بین اقوام و ملل مختلف و در عرف عقلاء مورد تنفر و نهی بوده و آن را زشت می‌پنداشتند و اینکه بعضی از فقهاء از جمله کرکی (۳۵/۴)، صاحب مفتاح الکرامة (۹۱/۴)، صاحب جواهر (۱۳۱/۴۰)، سید محمد کاظم یزدی (۲۱/۳)، آشتیانی (ص ۳۸) و شوکانی - از علمای

اهل سنت - (۲۶۸/۸)، اجماع فقهاء و اهل اسلام را قبل از دلیل قرآن و سنت آورده‌اند، بیانگر این نکته است که حرمت رشوه، قبل از اینکه در کتاب و سنت بیان شود، عقل به دلیل قاعدهٔ تلازم^۱، مستقلاً به قباحت و حرمت آن حکم کرده و مرتکب آن را مستوجب کیفر می‌داند و نصوصی که دال بر حرمت رشوه است در تأکید و تأیید حکم عقل است. از این رو، می‌توان گفت حرمت رشوه و مجازات مرتکبان آن، از احکام امضائی اسلام است و قبل از اسلام در میان ملل و عرف عقلاء رشوه سخت مورد نکوهش بوده و با آن به شدت برخورد می‌شد، حتی مرتکب آن را مستوجب کیفر قتل می‌دانستند (افلاطون، ۴۲۵).

در تمدن یونان باستان هر گاه کسی از مقامات دولتی رشوه می‌گرفت، مرتکب آن به جریمه نقدی یک مجسمه طلا به قامت انسان محکوم می‌شد (دورانت، ۲/۲۹۱). در کتاب تاریخ جهانی در ارتباط با اوضاع روم و موقعیت شهرستانهای آن در حدود سال پنجاه میلادی آمده است: «در این موقع هفده شهرستان وجود داشت... وضع این شهرستانها خوب نبود. هر شهرستان به میل و ارادهٔ حاکم و مأموران رومی اداره می‌شد و مردم بر اثر مالیاتهای سنگین و شیوع رشوه خواری ناراضی بودند. سزار به درمان این دردها پرداخت، لکن مجال نیافت که نقشه‌های اصلاحی خود را سر و سامان بخشد» (دولاندلن، ۱/۲۳۸). در عهد هخامنشیان در مورد جرایم علیه مصالح عمومی از قبیل رشوه خواری باعث محکومیت فرد به مرگ و گستردن پوست وی بر مسند قضا می‌شد (سامی، ۲۵۷، ۲۶۳).

موارد فوق و نمونه‌های تاریخی دیگر همگی بیانگر زشتی و پلیدی رشوه در میان

۱. شیخ انصاری گوید: دلیل ثبوت ملازمه میان حکم عقل و شرع قطعی است و همهٔ علما بر درستی و حجیت آن اجماع دارند. بنابراین، اگر قانونگذار اسلام به حرمت رشوه حکم نمی‌کرد، همین که عقل به دلیل مفسدهٔ فراوان آن، رشوه را مورد نکوهش قرار داده و آن را حرام بداند، این حکم عقلی حرمت براساس قاعدهٔ ملازمه، علاوه بر استحقاق ذم، کیفر اخروی نیز دارد.

اقوام و ملل مختلف قبل از اسلام بوده و انجام آن جرم محسوب می‌شد. افزون بر همه اینها، آیه شریفه در مورد کسانی که رشوه می‌خورند تعبیر به اکالون للسحت (مأثده/۴۲) نموده است.

منظور از اکل، مطلق تصرفات و بهره‌وری از امتیازات و بخششها اعم از مالی و غیرمالی است و اختصاصی به مال و استفاده از آن ندارد. وانگهی منظور از اکل در آیات و روایات، حقیقت عرفی آن است که شامل هر نوع تصرف و بهره برداری است نه حقیقت لغوی آن (طبرسی، ۳۷/۲؛ فاضل مقداد، ۳۳/۲). اما اینکه در تعاریف بعضی از فقهاء، از جمله شهید ثانی (۷۴-۷۵) از رشوه تعبیر به اخذ مال شده، شاید بتوان گفت که از باب بیان مصداق بارز و غالب است نه این که فی نفسه موضوعیت داشته و متعلق رشوه فقط امور مالی باشد؛ چنانکه در تعاریف بسیاری از فقهاء - که قبلاً به آن اشاره شد - کلمه «مال» نیامده و به طور عام با کلمه «ما» آمده است و در عبارات برخی دیگر نه کلمه «ما» آمده و نه کلمه مال (حلی، ۲۶۶/۱؛ طباطبایی، ۵۰۵/۱). بنابراین، از اطلاق کلمه رشوه می‌توان عمومیت آن را بر اموال و غیر اموال استفاده کرد و در اختصاص آن به اموال همان طوری که محقق سبزواری گفته‌اند، دلیلی وجود ندارد (۹۹/۱۶).

دلایل مخالفان ممنوعیت رشوة غیرمالی

چنانکه اشاره شد، مشهور فقهاء در کتابهای فقهی، در هر موردی که از رشوه بحث نموده‌اند، پیرامون رشوة غیرمالی اصلاً طرح مسأله نکرده‌اند و عمده بحث پیرامون حرمت رشوه مالی، ضمان یا عدم ضمان مال الرشوه، تعمیم آن در مورد قضاوت و امور دیگر بوده است. تنها فقهی که در شمول رشوه بر موارد غیرمالی اظهار تردید کرده و قول به عدم شمول را قویتر دانسته، آشتیانی است. وی در این مورد می‌گوید: «و اما سائر التعارفات الفعلية والقولية كمدح القاضي و الثناء عليه و المبادرة الي حوائجه و اظهار تجيله و تعظيمه و نحو ذلك فالحق هو جواز قبولها». (ص ۴۰)؛ هر چند که به گفته ایشان، شیخ انصاری درباره عدم شمول رشوه بر غیرمال در مواردی اشکال کرده است

(همانجا).

مهمترین استدلالی که آشتیانی بر عدم تعمیم رشوه در امور غیرمالی آورده، اصل و سیره مستمره تا زمان نبی اکرم (ص) و امامان معصوم (ع) است، اما توضیحی نداده است که مراد ایشان از اصل، کدام اصل است. به نظر می‌رسد منظور ایشان اصل برائت باشد؛ به این معنا که در ثبوت حرمت رشوه در امور مالی، جای هیچ شک و تردیدی نیست اما در امور غیرمالی جای تردید است، و چون شک در این صورت شک در تکلیف است، اصل بر برائت است.

نقد مبنای مخالفان

آنچه می‌توان گفت، این است که تمسک به اصل برائت وجهی ندارد، زیرا شک در این مورد به دلیل وجود حالت سابقه، مجرای اصل برائت نیست و اگر هم به فرض بخواهیم به اصل استناد نمائیم، با توجه به حالت سابقه باید به اصل استصحاب تمسک نمود، زیرا به طور قطع و یقین و با توجه به تعاریفی که از رشوه شده، هر چیزی که موجب آن شود تا حکم به نفع کسی صادر گردد، رشوه بوده و حرام است، و اگر در مورد رشوه غیرمالی شک و تردید حاصل شود، اصل استصحاب مقتضی بقاء آن در تحت عنوان رشوه است، ولی به نظر می‌رسد به اصل استصحاب نیز نیازی نیست زیرا با استناد به اصالة الاطلاق، اصل بر اطلاق رشوه بر اموال و غیراموال بوده و حکم حرمت بر آن دو جاری است.

اما در مورد سیره مستمره تا زمان نبی اکرم (ص) و امامان (ع)، باید گفت که اولاً چنین سیره‌ای به اثبات نرسیده است، ثانیاً با توجه به آنچه بیان شد، در عرف عقلاء - که سیره مسلمین نیز جدای از آن نیست - و لغویان و به نظر بعضی از فقهاء متعلق رشوه اطلاق داشته و فرقی بین مال و غیرمال نیست. وانگهی عدم بیان تعریف رشوه، از ناحیه شارع مقدس در آیات و روایات، اشعار به این نکته دارد که منظور از رشوه، همان معنای عرفی است که عقلاء از آن می‌فهمند؛ چنانکه برخی از فقهاء معتقدند رشوه از مفاهیم عرفی بوده و مبتنی بر بناء عقلاء است (سبزواری، ۹۸/۱۶؛ خوبی، ۲۶۳/۱).

نظریه مختار

در طرح مسأله، دو سؤال را مطرح کردیم: اولاً، چرا فقهاء تا قبل از صاحب جواهر به این موضوع توجهی ننموده‌اند؟ ثانیاً، آیا متعلق رشوه علاوه بر مال شامل غیرمال یعنی افعال و اقوال، نیز می‌گردد؟

مسأله نخست، از سنخ مسایل تبیینی و متعلق به دانشهایی غیر از فقه مانند روانشناختی، معرفت شناختی، جامعه شناختی و... است و پاسخ به آن نیاز به مطالعه نظام‌مند و مستقل دارد و با موضوع تحقیق حاضر یعنی تحلیل فقهی مسأله، ارتباط مستقیم ندارد؛ هرچند شاید علت این که برخی از فقهاء در بحث رشوه اصلاً به رشوه غیرمالی اشاره‌ای نکرده‌اند، نه به دلیل عدم قبول و مخالفت با آن باشد، بلکه یا به دلیل عدم ابتلاء به آن بوده و یا به این دلیل که در بحث رشوه علاوه بر حرمت آن، عمده بحث موضوع ضمان مرتشی و برگرداندن مال به راشی است (نک: نجفی، ۱۴۹/۲۲، ۱۳۱/۴۰؛ انصاری ۱/۸۸-۸۹) که در رشوه قولی چنین فرضی مطرح نیست.

بنابراین، در تحلیل موضوع مقاله، بحث اساسی ما پیرامون رشوه غیرمالی است به عنوان یک جرم که در بردارنده مسؤولیت کیفری و مدنی است. آنچه می‌توان گفت این است که برای مسأله رشوه که براساس آیات و روایات یک موضوع مُحَرَّم است، در متون فقهی و قوانین موضوعه برای راشی و به ویژه برای مرتشی هم مسؤولیت کیفری (مجازات) وضع شده و هم مسؤولیت مدنی (یعنی ضمان).

این دو مسؤولیت، در صورتی قابل تحقق است که متعلق رشوه «مال» که از عناصر رکن مادی آن است، باشد. قانون مدنی در ماده ۲۹ و ماده ۶۸۴، اعیان و منافع و دیون و مطالبات را مال دانسته و نیز در ماده ۱۴۰ برخی از حقوق مثل تحجیر و حق شفعه را در ردیف اموال شمرده است. به نظر فقهاء، مال عبارت است از چیزی که دارای «منفعت محله مقصوده للعقلاء» (امام خمینی، ۳/۲) بوده و قابلیت مبادله را داشته باشد (انصاری، ۱/۲۲۳). خواه مادی مثل ماشین یا معنوی مثل طلب. به هر حال ویژگی مال

این است که اولاً امکان اختصاص به شخص حقیقی یا حقوقی را داشته باشد، ثانیاً قابل نقل و انتقال باشد، ثالثاً منفعت داشته و نفع آن نیز مشروع و عقلانی باشد. پس چیزی که جنبه مالی ندارد، فرض ضمان یا عدم ضمان در آن مطرح نیست.

اینکه با توجه به آنچه گفته شد، این پرسش مطرح است که آیا قول، فعل و عمل می تواند مال باشد تا بتوان در خصوص متعلق قرار گرفتن آنها برای ارتکاب جرم ارتشاء بحث و بررسی به عمل آورد. آنچه به نظر می رسد، این است که قول به هیچ وجه مال محسوب نمی شود و دارای ارزش اقتصادی نیست. بنابراین، اگر کسی قولاً و با زبان - مثلاً از طریق تملق و چاپلوسی - کاری کند تا حاکم به نفع او حکم نماید یا مأمور دولت کاری برای او انجام دهد، در این صورت، اصلاً جرمی تحت عنوان ارتشاء که دارای مسؤولیت کیفری و مدنی باشد، تحقق نیافته و در قانون فعلی ما این مورد رشوه محسوب نمی شود و رویه عملی قضات محاکم ما هم چنین نیست.^۱

نهایت امر اینست که به تعبیر صاحب جواهر رشوه قولی را در حکم رشوه بدانیم که در این صورت، فقط برای انجام دهنده آن می توان قائل به حرمت شد و مجازات بازدارنده بر آن وضع نمود. اما از این جهت که قاضی یا مأمور دولت، محکوم به مجازات مرتشی مقرر در قانون مجازات و یا ضمانت گردد، دلیلی بر اثبات آن وجود ندارد و ماده ۵۹۳ ق.م.ا نیز درباره معاونت در ارتشاء از نوع بزه مستقل^۲ است که موجبات تحقق جرم

۱. در بعضی از قوانین جزایی مثل قانون جزاء کانادا در بخش A-۱-۱۰۸ مالیت داشتن آن چیزی که داده و گرفته می شود جهت تحقق دو جرم رشاء و ارتشاء شرط نیست، به عنوان نمونه در بخش فوق صراحتاً وعده گرفتن شغل به عنوان رشوه محسوب شده است (نک: میر محمد صادقی، ۳۷۵).

۲. معاونت به عنوان بزه مستقل به این معناست که نفس مساعدت جهت ارتکاب جرم، برای مجازات کافی بوده و قانونگذار برای آن مجازات مستقل فرض می کند، اعم از این که مباشر توصیه معاون را به کار گرفته یا نگرفته و اعم از این که توصیه های معاون مؤثر باشد یا نباشد. مثال بارز آن ماده ۵۹۳ ق.م.ا و نیز ماده ۶۲۴ ق.م.ا در خصوص معاونت در سقط جنین توسط اهل فن (یعنی طبیب، ماما، داروفروش و...) است. نوع دیگر معاونت به عنوان بزه عاریه ای است که در این صورت وقتی معاون قابل مجازات است که

ارتشاء از قبیل مذاکره، جلب موافقت یا وصول و ایصال وجه یا مال یا سند پرداخت وجه را فراهم می‌آورد. به بیان دیگر، ماده مزبور، ارتشاء را که در آن، مالی رد و بدل نمی‌شود، جرم مطلق نمی‌داند بلکه قانونگذار مجازات آن را در حکم ارتشاء دانسته است.

اما در خصوص فعل یا عملی که شخص انجام می‌دهد، مثلاً فردی به عنوان راننده قاضی کار کند، یا ضروریات زندگی او را انجام دهد، یا لباس او را بدوزد و... تا به موجب این عمل و کار به نفع وی حکم شود و حاکم نیز به علت همان عمل حکم به نفع او صادر نماید، در این صورت عمل فرد که متضمن نوعی منفعت است، از مصادیق مال بوده و بدون شک جرم ارتشاء تحقق می‌یابد؛ چنانچه بعضی از فقهاء نیز فقط قائل به رشوه غیرمالی در اعمال و افعال شده‌اند (سبزواری، ۹۹/۱۶) و دلایلی که در اثبات رشوه غیرمالی اقامه شده نیز در همین فرض است. در این صورت حاکم، به عنوان مرتشی هم مسؤولیت مدنی دارد و ضامن منافع عمل و کار او - رشوه دهنده - است و هم مسؤولیت کیفری، یعنی مجازات مقرر در قانون مجازات اسلامی، دارد.

از ماده ۲ قانون تشدید مجازات مرتکبین ارتشاء و اختلاس و کلاهبرداری نیز می‌توان استفاده کرد که قانونگذار متعلق رشوه را شامل هر نوع امتیازی - چه عین مال و چه منافع - می‌داند و مرتکب آن را علاوه بر رد اصل مال - اعم از عین یا منافع - مستحق کیفر از سه ماه تا دو سال حبس و یا جریمه نقدی معادل دو برابر مال به دست آمده، می‌داند. اجماع حقوقدانان و صراحت ماده ۳ قانون تشدید مجازات ارتشاء و اختلاس و کلاهبرداری و نیز مواد ۵۸۹ به بعد قانون مجازات اسلامی به وضوح دلالت دارد بر اینکه جرم ارتشاء به اعتبار رکن مادی، جزء جرایم مقید به نتیجه است نه مطلق، و نتیجه



نه تنها مباشر توصیه‌های او را به کار می‌گیرد، بلکه آن توصیه‌ها نیز باید مؤثر واقع شود. مثال بارز آن ماده ۶۲۳ ق.م.ا در خصوص معاونت در سقط جنین توسط افراد عادی است، در این صورت، وقتی معاون محکوم خواهد شد که مباشر توصیه‌های او را به کار گرفته و جنین سقط گردد.

آن اخذ مال است، چه اینکه مال وجه نقد بوده یا چیزی که جنبه مالی داشته و قابل تبدیل به مال باشد. مثلاً کسی به قاضی یا مأمور دولت بگوید: فلان مشکلم را حل کن و در عوض برای تو وام مضاربه می‌گیرم.

اگر عملی در بردارنده منفعت برای قاضی یا مأمور دولت نباشد، مثل احترام و اکرام به او، در این صورت همانند قول بوده و در تحقق جرم ارتشاء مؤثر نیست. «بنابراین هر گاه قاضی یا کارمند دولت در عوض مقاله‌ای که در تعریف و تمجید از او در روزنامه‌ای چاپ می‌گردد، یا نمره قبولی که به او یا فرزندش داده می‌شود، یا رأیی که به نفع او در یک محکمه خانواده صادر می‌شود، یا اینکه فرزندش در مدرسه خوبی ثبت نام و یا برای خودش شغل خوبی پیشنهاد می‌گردد، یا دیگری با او ازدواج می‌کند، یا به صرف خواهش و درخواست کسی، کاری را (برخلاف وظیفه) انجام دهد یا از انجام آن خودداری ورزد، مرتشی محسوب نخواهد شد، همچنانکه طرف مقابل نیز در این موارد راشی محسوب نمی‌شود (میر محمد صادقی، ۳۷۵).

اگر عمل شخص به این نیت باشد که حاکم به نفع او حکم صادر نماید، مرتکب آن، مشمول حکم حرمت شده و در صورت لزوم، مستحق مجازات بازدارنده است. بنابراین، حکم حرمت در رشوه قولی و فعلی که متضمن منفعت برای قاضی نیست، به قائل و فاعل آن برمی‌گردد و دلیل بر بطلان حکم نیست، مگر این که ثابت شود قاضی به واسطه آن، رأی خلاف واقع صادر کرده است که در این صورت حکم باطل و وی موجب تعقیب انتظامی و قضایی است.

نتیجه

مبارزه جدی و عملی با پدیده شوم رشوه و ارتشاء در هر قسم و نوع آن به دلیل مفاسد فراوان و آثار سوء و مخرب آن در جامعه، امری بدیهی و روشن است. نوع رایج و مصداق بارز ارتشاء «رشوه مالی» است، اما ممکن است رشوه به صورت قولی و عملی نیز تحقق یابد. رشوه عملی و فعلی در صورتی که متضمن منفعت برای قاضی و حاکم

باشد، مشمول جرم ارتشاء واقع شده و برای راشی مسؤولیت کیفری و برای مرتشی مسؤولیت کیفری و مدنی است، اما رشوة قولی و رشوة فعلی که منفعتی برای قاضی در پی نداشته باشد، تحت عنوان جرم ارتشاء قرار نمی‌گیرد و فقط مرتکب آن، کار حرام انجام داده و می‌تواند مستحق مجازات تعزیری و بازدارنده باشد. در همین فرض، در صورتی که ثابت شود قاضی و حاکم به واسطه قول و فعل دیگری، حکم به ناحب برای او صادر کرده، علاوه بر بطلان حکم نیز مستحق مجازات بازدارنده است. از این رو، پیشنهاد می‌گردد که در قوانین مربوط به تشدید مجازات مرتکبین ارتشاء یا در تعزیرات و مجازات‌های بازدارنده در فصل یازدهم، ماده قانونی که متضمن احکام و نتایج مزبور باشد، وضع گردد تا اولاً امکان هر نوع سوءاستفاده‌ای مسدود گردد، ثانیاً با پدیده شوم رشوه به طور جدی‌تر و در هر قسم ممکن آن مبارزه شود.

کتابشناسی

- آشتیانی، میرزا محمد حسن، کتاب القضاء، قم، دارالهجرة، ۱۴۰۴ق.
- ابن اثیر، مجدالدین، النهاية فی غریب الحدیث و الاثر، بیروت، المكتبة العلمية.
- ابن ادریس، محمد، السرایر الحاوی لتحریر الفتاوی، قم، مؤسسه النشر الاسلامی.
- ابن منظور، محمد، لسان العرب، بیروت، دارالحیاء التراث العربی، ۱۴۱۷ق.
- اردبیلی، احمد، مجمع الفایده و البرهان فی شرح ارشاد الاذهان، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۱۴ق.
- افلاطون، قوانین، ترجمه محمد حسن لطفی، تهران، صفی علیشاه، ۱۳۵۴ش.
- امام خمینی، روح‌الله، تحریر الوسیلة، تهران، مکتبه العلمیة الاسلامیة.
- انصاری، مرتضی، مطارح الانظار، چاپ سنگی (رحلی).
- همو، مکاسب، بیروت، مؤسسه النعمان، ۱۴۱۰ق.
- حسینی عاملی، سید محمد جواد، مفتاح الکرامه فی شرح قواعد العلامه، بیروت، آل‌البتیت.

حلی ابوالقاسم نجم الدین، شرایع الاسلام فی مسائل الحلال و الحرام، تهران، استقلال، ١٤٠٣ق.

خویی، ابوالقاسم، مصباح الفقاهة، قم، مطبعة سیدالشهداء.

دورانت، ویل، تاریخ تمدن یونان باستان، ترجمه آریان پور، فتح الله مجتبیایی، و پیرنظر، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی.

دولاندلن، تاریخ جهانی، ترجمه احمد بهمنش، تهران، دانشگاه تهران.

روحانی، سید محمد صادق، فقه الصادق، قم، مؤسسه دارالکتاب، ١٤١٣ق.

سامی، علی، «ادارسی و قضاء در ایران باستان (عهد هخامنشی)»، مجله بررسی های تاریخی، سال ششم، شماره ٣١، فورردین و اردیبهشت ١٣٥٠ش.

سبزواری، سید عبد الاعلی، مهذب الاحکام فی مسائل الحلال و الحرام، نجف، آداب، ١٤٢٠ق.

سید رضی، نهج البلاغه، به کوشش صبحی صالح، بیروت، ١٣٨٧ق.

شهید ثانی، زین الدین، شرح لمعه (الروضة البهية فی شرح اللمعة دمشقية)، بیروت، دارالعالم الاسلامی.

همو، مسالك الافهام فی شرح شرایع الاسلام، قم، دارالهدی للطباعة و النشر.

شوکانی، محمد بن علی، نیل الاوطار من احادیث سید الاخیار، بیروت، دارالقلم.

شیرازی، سید محمد، الفقه، بیروت، دارالعلوم، ١٤٠٩ق.

صفی پور، عبدالرحیم، منتهی الارب فی لغة العرب، کتابخانه سنایی.

طباطبایی، سید علی، ریاض المسائل فی بیان الاحکام بالدلائل، بیروت، مؤسسه آل بیت (ع)، ١٤٠٤ق.

طبرسی، فضل، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تهران، مکتبه العلمیة الاسلامیة.

طریحی، فخرالدین، مجمع البحرین، تهران، المکتبه المرتضویة، ١٣٦٢ش.

طوسی، محمد، المبسوط فی فقه الامامیة، تهران، المکتبه المرتضویة، ١٣٥١.

عاملی، حر، وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعة، بیروت، دارالحیاء التراث العربی،

١٤٠٣ق.

- فاضل مقداد، جمال الدين، كنز العرفان فى فقه القرآن، تهران، المكتبة المرتضوية، ١٣٨٤ق.
- فرامرز قراملكى، احد، اخلاق حرفه‌اى، تهران، ناشر مؤلف، ١٣٨٢ش.
- كركى، على، جامع المقاصد فى شرح القواعد، بيروت، مؤسسة آل البيت (ع)، ١٤١١ق.
- مجلسى، محمد باقر، بحار الانوار، بيروت، مؤسسة الوفاء، ١٤٠٣ق.
- موسوى اردبيلى، سيد عبد الكريم، فقه الفقها، مكتب الاعلام الاسلامى.
- مير محمد صادقى، حسين، جرائم عليه امنيت و آسايش عمومى، تهران، ميزان، ١٣٨٠ش.
- نجفى، شيخ محمد حسن، جواهر الكلام فى شرح شرايع الاسلام، تهران، دارالكتب الاسلامية، ١٣٦٥.
- هندي، علاء الدين، كنز العمال فى سنن الاقوال و الافعال، بيروت، مؤسسة الرسالة، ١٤٠٩ق.
- يزدى، سيد محمد كاظم، العروة الوثقى، نجف، انتشارات حيدر، بى تا.

